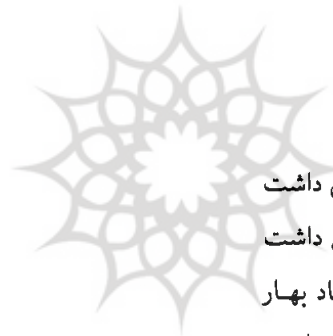


فرزانه بانوئی دلباخته شرق



کم سخن غنچه که در پرده‌ی دل رازی داشت
 در هجوم گل و ریحان غم دمسازی داشت
 محرمی خواست ز مرغ چمن و باد بهار
 تکیه بر صحبت آن کرد که پروازی داشت
 «اقبال لاهوری»

برای مسافری که نخستین بار به لاهور، پایتخت پاکستان می‌آید در نظر اول شگفت می‌نماید که در این شهر نه تنها یکی از خیابانهای اصلی به نام «بلوار گوته» نامگذاری شده است، بلکه خیابانی نیز به موازات آن یافت می‌شود به نام «بلوار آنه‌ماری شیمیل».

یوهان ولفگانگ گوته، شاعر و نویسنده و دانشمند آلمانی از شهرت جهانی برخوردار است و او را کمابیش همه می‌شناسند. گوته در میان آثار ادبی و علمی بیشماری که از خود بجا گذارده است، کتابی به نام «دیوان غربی شرقی» دارد که در کنار درام مشهور «فاوست»، در زمره معروف‌ترین آثار او بشمار می‌آید و بی‌شک یکی از علل شهرت او در مشرق‌زمین نیز همین اثر می‌باشد. گوته در این کتاب - چنانکه خود نیز در نامه‌ای اشاره کرده است - قصد دارد که به گونه‌ای دل‌زنده و دلپذیر، غرب و شرق را به هم پیوند زند و فرهنگ این دو جهان را با هم قرین و دمساز کند.

صد و شصت سال پس از خاموشی گوته، ارجمندبانوئی از مردم آلمان، از آغاز دوران جوانی تا امروز که هفتاد سال از عمر پُربارش می‌گذرد، با عزم راسخ و کار پُرنج، در راه تحقق آرزوی دیرینه گوته گام زده است و از هیچ تلاش و کوششی برای شناختن و شناساندن فرهنگ مشرق‌زمین فروگذار نکرده است. گوناگونی تألیفات و عمق تحقیقات این بانوی فرزانه، با آثار بزرگانی چون ادوارد براون، رینولد نیکلسون، ایگناز گلدتسیمر، لوئی ماسینیون و هانری گُربن هم‌مطراز است. او سالهاست که در دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی اروپا و آمریکا و آسیا به تدریس و تحقیق اشتغال دارد و پیوسته به سان «سفیری فرهنگی» میان شرق و غرب درگشت و گذار است. از این رو شگفت‌آور نیست که از لاهور تا لیدن، از قونیه تا کمبریج آمریکا، از تهران تا توپینگن، از آنکارا تا اوپسالا و از پیشاور تا وین، نام پروفوسور آنه‌ماری شیمل بر سر زبان مردمان فرهیخته افتاده است.

و بهار امسال مصادف است با آغاز هفتادمین بهار زندگی این بانوی دانشمند.

بزرگداشت و گرامی‌داشت شخصیت‌های علمی و فرهنگی و هنری مینه‌مان و دیگر کشورهای جهان - به ویژه آنان که در گستره فرهنگ و تاریخ و تمدن سرزمین ما پژوهش‌های ژرف و آثار ارزنده‌ای عرضه داشته‌اند - وظیفه‌ای است که ایرانیان حق‌شناس و فرهنگ‌دوست هیچگاه در انجام آن کوتاهی نکرده‌اند. از این رو بایسته است که به مناسبت هفتادمین سالگرد تولد پروفوسور دکتر آنه‌ماری شیمل و پیاس خدمات باارزش ایشان به فرهنگ و ادب مشرق‌زمین، شخصیت علمی و فرهنگی این بانوی دانشمند را گرامی داریم و با آرزوی تندرستی و طول عمر برای استاد، از تلاش خستگی‌ناپذیر ایشان در راه ایجاد تفاهم میان فرهنگ شرق و غرب قدردانی و سپاسگزاری کنیم.

گروه مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نگارنده این سطور که به سهم خود از آثار ارزنده پروفوسور شیمل بهره‌مند شده است و خود را همواره وامدار و سپاسدار استاد بزرگوار می‌داند، می‌کوشد تا در این نوشتار، به اندازه درک و دانش خود، چهره علمی و فرهنگی این بانوی ارجمند را به فرهنگ‌دوستان و ادب‌پروران ایرانی معرفی کند و اندکی از دین خود را بجا آورد.

عنوان: شرح احوال

آنه‌ماری برگیت شیمل در ۷ آوریل سال ۱۹۲۲ میلادی (۱۸ فوروردین ۱۳۰۱ شمسی) در شهر «ارفورت»^۱ در مرکز آلمان در خانواده‌ای پروتستان‌آئین چشم به جهان گشود. از همان آغاز دوران نوجوانی علاقه وافری به آموختن زبانهای شرقی داشت. پانزده‌ساله بود که به فراگرفتن

زبان عربی پرداخت. در سن شانزده سالگی دورهٔ دبیرستان را به پایان رساند و مراحل تحصیلات دانشگاهی را نیز به همان سرعت پشت سر گذارد.

نخست در دانشگاه برلین تحصیل در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی را آغاز نمود و در سال ۱۹۴۱ - در سن نوزده سالگی - با اخذ درجهٔ دکتری از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. مدتی در وزارت امور خارجه به عنوان مترجم بکار مشغول بود. از ژانویه سال ۱۹۴۶ تا سال ۱۹۵۳ در دانشگاه «ماربورگ» به تدریس در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و معارف اسلامی پرداخت و در همین دانشگاه، ضمن تدریس، در سال ۱۹۵۱ دورهٔ دکتری تاریخ ادیان را نیز به پایان رساند.

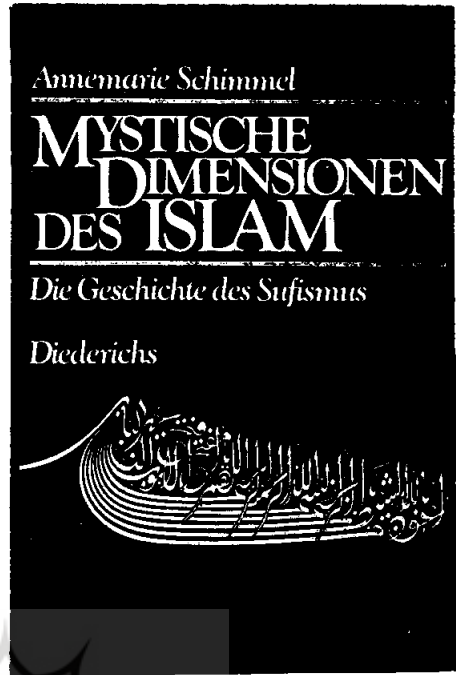
دانشکدهٔ الهیات اسلامی دانشگاه آنکارا در سال ۱۹۵۴ استاد شیمیل را برای تدریس در رشتهٔ تاریخ ادیان به این دانشگاه دعوت کرد. دوران اقامت در ترکیه فرصت مناسبی بود تا بانو شیمیل در گسترهٔ ادبیات کلاسیک ترکی و نیز در زمینهٔ مسایل اسلام در دنیای جدید به تحقیقات دامنه‌دار دست زند که ثمرهٔ آن تألیفات مهمی است که بعداً به آنها اشاره خواهد شد.

از سال ۱۹۶۱ به مدت شش سال به عنوان استاد و مشاور علمی در رشته‌های زبان و ادبیات عربی و علوم اسلامی در دانشگاه بُن به تدریس و تحقیق اشتغال داشت. در سال ۱۹۶۷، نخست به عنوان استاد و سپس از سال ۱۹۷۰ اختیاردار کامل کرسی تدریس تاریخ ادیان خاوری در دانشگاه هاروارد آمریکا شد و هم‌اکنون در این دانشگاه در کنار تدریس و پژوهش در رشته‌های فوق‌الذکر، نخستین استادی است که کرسی تدریس در رشتهٔ فرهنگهای هندی - اسلامی را نیز بخود اختصاص داده است. افزون بر این در تابستان هر سال «انستیتوی مطالعات اسلامی» در لندن بطور مرتب کلاسهای درسی برای استاد شیمیل برگزار می‌کند.

پروفسور آنهماری شیمیل از دانشگاه‌های مختلفی در جهان به کسب دکتری افتخاری نائل آمده است. وی دارای سه دکتری افتخاری از دانشگاه‌های سند، اسلام‌آباد و پیشاور پاکستان است که به خاطر تحقیقاتش در زمینه‌های عرفان اسلامی، فرهنگ اسلامی در هند و پاکستان و خطاطی اسلامی به وی اهداء شده است. دانشگاه‌های اوپسالا سوئد و قونیه ترکیه نیز به استاد شیمیل دکتری افتخاری اعطا کرده‌اند.

این بانوی گرانقدر در حال حاضر رئیس انجمن جهانی علوم دینی، عضو آکادمی سلطنتی علوم هلند، عضو آکادمی ایالت راین وست‌فالن آلمان، عضو آکادمی علوم و هنر آمریکا، مشاور موزهٔ هنر نیویورک و ویراستار بخش مربوط به اسلام دائرةالمعارف ادیان است.

امسال در ۱۴ ماه مه (۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۱) طی مراسمی در دانشگاه توپینگن آلمان جایزه «لئوپولد لوکاس^۲» به پروفسور شیمیل اهدا شد. افزون بر این تاکنون جوایز و نشان‌های



افتخاری از سوی بنیادهای علمی و فرهنگی و مجامع ادبی کشورهای مختلف به استاد شimmel اعطا شده است که از میان آنها می‌توان چند جایزه و مدال زیر را نام برد:

- * جایزه «فریدریش روکرت»^۳ آلمان در سال ۱۹۶۵.
- * نشان «ستاره قائد اعظم» پاکستان در سال ۱۹۶۵.
- * مدال طلای «هامر - پورگشتال»^۴ اطریش در سال ۱۹۷۴.
- * جایزه «یوهان هاینریش فوس»^۵ برای بهترین مترجم از سوی آکادمی زبان و شعر آلمان در سال ۱۹۸۰.
- * نشان درجه اول «بونندس فردیتس کُرویتس»^۶ آلمان در سال ۱۹۸۱.
- * و مدال «لووی دلایدا»^۷ که هر دو سال یکبار به شخصیت علمی برجسته‌ای که در زمینه اسلام‌شناسی تحقیقاتی انجام داده است اهدا می‌شود. بانو شimmel یازدهمین محقق و نخستین زنی است که در سال ۱۹۸۷ این جایزه به او تعلق گرفت.
- شگفت‌آور آنکه بانوی گرامی ما در کنار این همه کار و فعالیت در دانشگاه‌ها و نهادهای علمی و فرهنگی، تاکنون تألیفات و ترجمه‌های بسیاری نیز انتشار داده است. شیوه و سبک نگارش و تسلط و تبحری که استاد شimmel در زمینه تخصصی خود دارد، گیرائی و کشش چشمگیری به آثارش داده است. وی از طریق آثار خود به حد زیادی در بوجود آوردن فضائی

مناسب برای داد و ستد اندیشه میان فرهیختگان غرب و شرق کوشا بوده است و همواره بر پرهیز از پیشداوری‌های بی‌مورد و دوری جستن از دعوی‌های بی‌معنی تأکید داشته است. جهان بانوی فرزانه ما، جهان شعر است؛ جهان شعر مولوی و اقبال. به اعتقاد استاد شیمیل «جهان شعر، جهان آشتی است». جای شگفتی نیست که در میان تألیفات و ترجمه‌هایش کمتر نوشته‌ای می‌توان یافت که جای‌جای آن قطعه شعری زیبا از سراینندگان شرق گنجانده نشده باشد.

نگاهی به آثار استاد شیمیل

باری، در روزگاری که کم‌آگاهی و نبود شناخت کافی از فرهنگ و تاریخ و تمدن مشرق‌زمین، سبب بروز پیشداوری‌ها و سوءتفاهم‌های بسیاری در میان مردمان مغرب‌زمین گردیده است، آثار ارزشمند وجود مهربان انسانهائی چون پروفیسور آنه‌ماری شیمیل می‌تواند در روشنگری افکار عمومی تأثیر بسزائی داشته باشد. استاد شیمیل در پژوهش‌هایش کوشیده است که با شکافتن پوسته‌های ضخیم قشریگری و سخت‌کیشی و خرافات و تعصبات بی‌اساس، به هسته مرکزی اندیشه‌های اسلامی راهی بگشاید. او صادقانه و مخلصانه در راه شناخت فرهنگ و تمدن و تاریخ شرق قدم گذارده و از طریق آثارش نه تنها چشم مردمان باخترزمین را تا اندازه‌ای بر روی حقیقت فرهنگ خاورزمین گشوده، بلکه به ما نیز در آشنائی بهتر و بیشتر با میراث فرهنگی نیاکانمان یاری رسانده است. بانو شیمیل آنجا که به شعر و ادب ایران می‌پردازد، با کار پرنج و دقت بسیار، تمام ادبیات منظوم فارسی را بررسی می‌کند تا با بازشناسی رموز و اشاره‌ها و استعاره‌های دشوار، به مفهوم نهائی و نمادین شعر فارسی پی برد. برای مثال نی را نمادی از روح می‌داند که در آرزوی بازگشت به اصل خود است و تنها زمانی نوا سر می‌دهد که با لب معشوق تماس حاصل کند.

تسلط کامل استاد شیمیل بر اغلب زبانهای شرقی برای او این امکان را آماده ساخته است که در تحقیقات خود بطور مستقیم به متون و منابع اصلی و اصیل مراجعه کند و از آنها بهره بسیار برد. در میان آثار استاد کتابهای بسیاری یافت می‌شود که مستقیماً از زبانهای عربی، فارسی، ترکی، اردو، هندی و پنجابی ترجمه شده است. گذشته از این می‌دانیم که بیش از دو قرن است که در دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز علمی و پژوهشی غرب، تحقیقات گسترده و همه‌جانبه‌ای درباره فرهنگ و تمدن و تاریخ مشرق‌زمین انجام گرفته است و ثمره آن هزاران کتاب و رساله و مقاله است که هم‌اکنون در دسترس پژوهشگران قرار دارد. هر چند در میان آنها آثاری نیز یافت می‌شود که خالی از خلل نیست و در مطالعه و بهره‌وری از آنها باید جانب احتیاط را در نظر

داشت.

استاد شیمیل در تألیفات خود موفق شده است که حاصل تحقیقات گذشتگان و آنچه خود سالیان دراز با شکیبائی و صرف وقت بسیار دربارهٔ فرهنگ و تاریخ و معارف شرق از راه مطالعه و پژوهش فراهم آورده است، با زبانی روشن و کلامی شعرگونه در اختیار خوانندگان قرار دهد. از این رو آثار بانوی دانشور ما نه تنها مأخذ معتبری برای اهل تخصص و تفحص و دانش پژوهان و دانشجویان رشته‌های گوناگون خاورشناسی است، بلکه عامهٔ کتابخوان نیز با سعی اندک می‌تواند از این تحقیقات سود فراوان برد.

جد و جهد استاد شیمیل در ایجاد تفاهم میان شرق و غرب و تلاش بی‌وقفه و سخت‌کوشی و اخلاص او در این راه، مجاهدت سالکی را می‌ماند که راه کثرت به وحدت می‌بوید.

ابعاد عرفانی اسلام

مطالعه و بررسی دربارهٔ عرفان شرق در مرکز پژوهش‌های پروفیسور شیمیل قرار دارد و اکثر آثارش نیز در این زمینه است. بی‌تردید به راه مبالغه نرفته‌ایم اگر ادعا کنیم که در حال حاضر در جهان غرب کسی که همچون استاد شیمیل با ابعاد معنوی اسلام، به ویژه عرفان، آشنا باشد و توانائی تفسیر و تأویل آنرا داشته باشد وجود ندارد. البته کسی که بخواهد دربارهٔ موضوع چنان گسترده و دامنه‌داری چون عرفان اسلامی تحقیق کند، چاره‌ای ندارد جز آنکه برای خود محدودیت‌هایی قایل شود. از این رو استاد شیمیل نیز در کتاب «ابعاد عرفانی اسلام» که بعنوان مهمترین اثر وی شناخته شده، بر پایه پژوهش‌ها و تألیفات و ترجمه‌هایی که تاکنون انجام داده، چند موضوع اصلی را در مرکز بررسی‌های خود قرار داده است. به این خاطر مسائلی چون رابطهٔ عرفان و دگرگونی‌های اجتماعی و تأثیر متقابل آنها در جوامع اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال دربارهٔ نقش مهمی که عرفان در تحولات سودان و استقلال این کشور داشته، با وجود بررسی همه‌جانبه‌ای که در کتاب در زمینهٔ عرفان اسلامی انجام گرفته، مطلبی نوشته نشده است. ولی این موضوع به هیچوجه از اعتبار و ارزش کتاب نمی‌کاهد.

این کتاب - بعد از مقدمه‌ای کوتاه - با فصلی تحت عنوان «تصوف چیست؟» آغاز می‌شود. «تحول تصوف کلاسیک»، «طریقت»، «انسان و راه رسیدنش به کمال»، «فرقه‌ها و طریقه‌های صوفیه»، «حکمت الهی»، «گل و بلبل؛ عرفان ایرانی و ترکی» و «تصوف در هند و پاکستان» فصل‌های دیگر کتاب را تشکیل می‌دهند. استاد شیمیل در فصل اول کتاب خواننده را با دشواری طرح این پرسش که «تصوف چیست؟» آشنا می‌کند و چنین می‌نویسد:

«در سالهای اخیر کتابهای بسیاری دربارهٔ تصوف و حیات معنوی در اسلام

انتشار یافته است. هر کدام از این کتابها جنبه‌ای از تصوف را مد نظر داشته‌اند؛ زیرا پدیده‌ای که بر حسب معمول «تصوف» نامیده می‌شود چنان دامنه‌دار و متغیر است که هیچ‌کس جرأت ندارد آنرا بطور کامل تشریح کند. از این‌رو برای آن کس که بخواهد درباره تصوف بنویسد، مثال قصه «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل» در دفتر سوم مثنوی مصداق پیدا می‌کند:

پیل اندر خانه تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می بسود
آن یکی را کف بخروطم اوفتاد	گفت همچون ناودانست این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هر یک بجز وی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می شنید
از نظرگه گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمع می بدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی

استاد شیمل بر خلاف تصورات و عقاید رایج در میان اغلب شرق‌شناسان و علمای مسلمان، که برای احکام و دستوره‌های شرع در اسلام اهمیت بیش از حد قائلند، بر این باور است که گوهر و اصل اصیل اسلام در عرفان نهفته است. درک وی از عرفان اسلامی به نگرش «هانس هاینریش شیدر»^۸ خاورشناس معروف آلمانی در کتاب «تفسیر عرفان اسلامی»^۹ بسیار نزدیک است. هانس شیدر در این کتاب می‌نویسد: «عرفان اسلامی کوششی است برای دست یافتن به رستگاری فردی از راه رسیدن به توحید حقیقی». آنه‌ماری شیمل نیز خلاصه و جوهر تاریخ تصوف را در اثبات و بیان همیشگی و جدید این حقیقت عظیم می‌داند که «خدائی جز خدای تعالی نیست.» (لااله الاالله)؛ و تحقق یافتن این امر که فقط «او» شایسته ستایش است.

باغ معرفت

مطالعه و بررسی درباره عرفان اسلامی در کشورهای اروپائی دارای سابقه طولانی است. نخستین اثری که درباره عرفان انتشار یافت در سال ۱۸۲۱ میلادی به قلم عالم پروتستان مذهب آلمانی «اگوست دثوفیدوس تولوک»^{۱۰} بود. تولوک کتابش، که درباره «حکمت الهی و عرفان ایرانی»^{۱۱} است هنگامی نوشت که بیست و یک سال داشت. چهار سال بعد، در سال ۱۸۲۵

میلادی، مجموعه‌ای از وی انتشار یافت با عنوان «گلچینی از عرفان شرقی»^{۱۲}. این کتاب اولین اثر به زبان آلمانی بود که عرفان اسلامی را از طریق ترجمه آثار عارفان شرق معرفی می‌کرد.

در میان آثار استاد شیمل نیز کتابی با عنوان «باغ معرفت» وجود دارد که به همین سیاق تحریر شده است و در آن بعد از شرح حال کوتاهی از زندگی چهل عارف مسلمان، با ترجمه و نقل قطعه‌ای از آثار آنان، سعی شده است تا خواننده آلمانی زبان تا حدی با ادبیات عارفانه شرق آشنا شود. این کتاب بر خلاف انتظار با شرح حال حسن بصری آغاز نشده است، بلکه با سخنانی از رابعه عدویه شروع می‌شود. در توضیح کوتاهی که درباره رابعه عدویه آمده، این قول مستوفی در کتاب «تاریخ گزیده» که رابعه معاصر و همدم حسن بصری بوده، رد شده است. استاد شیمل می‌گوید به هنگام مرگ حسن بصری، رابعه کودک خردسالی بوده است.

ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، یحیی بن معاذ، سمنون العجب، منصور حلاج، ابوبکر شبلی، شهاب‌الدین سهروردی، فریدالدین عطار، عمر بن الفارض، ابن عربی، مولانا جلال‌الدین، محمود شبستری، یونس امره، قاضی قادن، پیرسلطان ابدال، رحمان بابا و بلهی شاه از جمله عارفانی هستند که زندگینامه و اثری کوتاه از آنان در این کتاب نقل شده است. سامحه آیوردی، بانوی ترکی که در حال حاضر پیشوای طریقه رفائی در ترکیه است نیز جزو آخرین صوفیان است که در کتاب معرفی شده است. از وی آثار بسیاری منتشر شده است که از میان آنها می‌توان کتاب «شبهای استانبول» را نام برد.

۱۳۰

مولوی و اقبال

مولانا جلال‌الدین محمد رومی و علامه محمد اقبال لاهوری، دو عارف و متفکر برجسته جهان شرق، شخصیت‌هایی هستند که مورد توجه و علاقه شدید پروفیسور شیمل قرار دارند. وی چند اثر مهم از آثار منظوم و منثور این دو حکیم فرزانه را به زبانهای آلمانی و انگلیسی ترجمه کرده است. افزون بر این در میان آثار استاد شیمل تحقیق و تألیف‌های بسیاری نیز درباره شخصیت برجسته و آثار ارزشمند مولوی و اقبال دیده می‌شود.

زبان تصاویر مولانا جلال‌الدین محمد رومی کتابی است که استاد با آن در چهل و چند سال پیش، کار پژوهش درباره آثار مولانا را آغاز کرد. از آن زمان تاکنون مولوی و آثارش یکی از موضوع‌های اصلی تحقیقات بانو شیمل را تشکیل می‌دهند؛ و به همین خاطر از ایشان بعنوان یکی از اساتید «مولوی‌شناس» نام برده می‌شود.

ترجمه کتاب «فیه مافیه» به زبان آلمانی یکی از روشن‌ترین و زیباترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از متون کلاسیک فارسی منتشر شده است. در یادداشت کوتاه آخر کتاب می‌خوانیم که

ترجمه آلمانی کتاب از روی دو نسخه چاپ تهران انجام گرفته که یکی همان نسخه معروف مرحوم فروزانفر است. پروفیسور شیمیل تصحیح فروزانفر را بهترین نسخه چاپی «فیه مافیہ» می‌داند و از آن شادروان بعنوان «محقق خستگی‌ناپذیر آثار مولوی» یاد می‌کند.

«من بادم و تو آتش» عنوان کتابی است که دربرگیرنده زندگینامه و تحلیل آثار عارف بزرگ مولانا جلال‌الدین محمد است و تاکنون شش بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب بعد از شرح احوال مولانا، شخصیت وی و عظمت شاهکارش، مثنوی معنوی مورد بررسی قرار گرفته است. استاد شیمیل در فصل دوم کتاب می‌نویسد: «نباید از یاد برد که بزرگترین ملهم مولانا در کتاب مثنوی، قرآن بوده است. از این رو به جامی باید حق داد که از مثنوی بعنوان «قرآنی به زبان فارسی» یاد می‌کنند... بدیهی است که مولانا متون مرجع کلاسیک تصوف را مطالعه کرده بود؛ متوفی چون «رساله قشریه» و «احیاء علوم الدین» امام غزالی. کتاب اخیر امین آداب عرفان است و چنین می‌نماید که مولوی احتجاجات آنرا در چند مورد بطور دقیق دنبال کرده است. او می‌باید «خمریه» دل‌انگیز عارف مصری همعصرش، عمر بن الفارض را نیز می‌شناخته است، زیرا بعضی از ابیات مثنوی همچون دوباره‌نویسی ابیات «خمریه» است. به این طریق شاید بتوان منابع بسیار دیگری نیز برای شیوه و سبک نگارش مولانا یافت (گذشته از سنت‌های گوناگونی که شعر او بر آنها متکی است)، اما آنچه در اساس قابل قبول است همان است که او درباره خودش می‌گوید:

فسانۀ عاشقان خواندم شب و روز کسبون در عشق تو افسانه گشتم

«نظر مولانا درباره خدا و جهان»، «انشان»، «آدم فرودآمده»، «عروج مخلوق»، «آتش عشق» و «موسیقی و رقص» عناوین فصل‌های دیگر کتاب را تشکیل می‌دهند. در تألیف این کتاب منابع بسیاری به زبان فارسی در اختیار استاد شیمیل قرار داشته است که گذشته از آثار منظوم و منثور مولانا، کتاب «رساله در احوال مولانا جلال‌الدین رومی» به قلم فریدون بن احمد سپهسالار (تهران ۱۳۲۵) و کتاب «مناقب العارفين» تألیف احمد بن محمد افلاکی (تصحیح تحسین یازجی، آنکارا ۱۹۵۶) را می‌توان نام برد. افزون بر اینها، کتاب «مکتوبات مولانا» که در سال ۱۹۶۳ در استانبول به زبان ترکی توسط عبدالباقی گلپیناری، ترجمه و منتشر شد، جزو منابعی است که در دسترس استاد شیمیل بوده است.

از میان منابعی که به زبانهای اروپائی برای تألیف این کتاب مورد استفاده بانو شیمیل قرار گرفته است می‌توان چند عنوان زیر را نام برد: «مثنوی یا دویته‌های شیخ مولانا جلال‌الدین رومی»، نوشته گئورگ روزن (آلمانی، مونیخ ۱۹۱۳)، «رومی، شاعر و عارف»، به قلم رینولد نیکلسون (انگلیسی، لندن ۱۹۵۰)، «قصه‌های مثنوی»، نوشته آرتور آربری (انگلیسی، لندن

۱۹۶۱)، «جلال‌الدین رومی، حکیم و شاعر بزرگ ایرانی»، نوشته سیدحسین نصر (انگلیسی، تهران ۱۹۷۴).

«گزیده دیوان شمس» به زبان آلمانی مجموعه‌ای است از غزلیات و رباعیات مولانا جلال‌الدین محمد رومی که نخستین بار در سال ۱۹۶۴ میلادی منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب که بیشتر مورد استفاده دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان قرار می‌گیرد، استاد شیمیل تعدادی از غزلیات و رباعیات مولانا را به نظم درآورده و بخوبی پیداست که در این راه با استاد مسلم و سرمشق خود «فریدریش روکرت» هم‌آوازی می‌کند:

چون بوی تو بیامد دیدم که زنده بودم	صد بار مُردم ای جان وین را بیازمودم
بار دگر بزادم چون بانگ تو شنودم	صد بار جان بدادم وز پای درفتادم
ای ساخته چو عیدم وی سوخته چو عودم	تا روی تو بدیدم از خویش نابدیدم
آن باز بازگونه چون مرغ در ربودم	دامست در ضمیرم تا باز عشق گیرم

Herz, ich starb hundertmal und lernte eines:

Wenn Dein Duft kam, er konnte mich beleben.

Ich gab die Seele hundertfach und stürzte -

Es kam Dein Ruf und gab mir neues Leben.

Seit ich Dein Antlitz sah, sah ich mich nimmer,

Machst mich zum Fest, brennst mich wie Duftholz eben.

Mein Herz legt' Schlingen für den Falken, Liebe' -

Mit meinem Herz sah ich den Falk' entschweben!

پروفسور شیمیل از همان آغاز فعالیت‌های علمی خود، به موازات مطالعه و بررسی در آثار و افکار مولوی، به تحقیقات دامنه‌داری نیز در مورد شخصیت اقبال و اندیشه‌های وی دست زد. یکی از نخستین ترجمه‌های منظوم استاد شیمیل به زبان آلمانی کتاب «جاویدنامه» علامه محمد اقبال لاهوری است که با مقدمه‌ای از هرمان هسه، نویسنده نامدار آلمانی در سال ۱۹۵۷ منتشر شد. «پیام شرق» و «زبور عجم»، دو مجموعه منظوم دیگر از اقبال هستند که استاد شیمیل به زبان آلمانی به نظم درآورده است. یکی از تألیفات بانوی گرانقدر ماکتابی است با عنوان «محمد اقبال، فیلسوف و شاعر پیام‌آور» که شامل زندگینامه و پژوهش در آثار و اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی - مذهبی اقبال است. «تحلیل جاویدنامه» یکی از فصل‌های مهم و ارزشمند کتاب است. «جاویدنامه» بعنوان شاهکار اقبال و با اهمیت‌ترین اثر او بشمار می‌آید.

استاد شیمل در آغاز زندگینامهٔ اقبال، چگونگی آشنائی با آثار و افکار وی را شرح می‌دهد. بازگو کردن این بخش می‌تواند پایان مناسبی برای نوشتار ما باشد؛ و اصولاً شاید جان کلام استاد ما در این اندک نهفته باشد. به امید آنکه در فرصتی دیگر توفیق پرداختن بیشتر به آثار استاد شیمل را بیابیم.

«دلبستگی من به اقبال به دوران دانشجویی من باز می‌گردد. من هنوز روزی را به یاد دارم که برای نخستین بار با نام اقبال آشنا شدم؛ در برلین بود و در سالهای اول جنگ جهانی دوم که مقالهٔ شرقشناس انگلیسی، رینولد نیکلسون را در مجلهٔ «اسلامیکا»^{۱۳} خواندم. در این مقاله کتاب «پیام شرق» به خوانندهٔ اروپائی معرفی شده بود. نیکلسون که قبلاً منظومهٔ بحث‌انگیز «اسرار خودی» اقبال را ترجمه و تفسیر کرده بود، در مقالهٔ خود کتابی را معرفی می‌کرد که «تا آزمون تنها پاسخ منظوم یک مسلمان به دیوان غربی شرقی» گوته بود. من با شادی بسیار رابطه‌ای میان گوته و مولانا جلال‌الدین رومی - که آزمون نیز بعنوان عشق بزرگم محسوب می‌شد - یافتم.

مقالهٔ نیکلسون، و از همه بیشتر آن قطعه شعر از اقبال که در آن دیدار دوستانه میان راهنمای روحی غربی و شرقی خود در بهشت، یعنی گوته و رومی را توصیف می‌کرد، مرا به وجد آورد و در رویای روزی بودم که از این شاعر هندی - مسلمان، بیشتر بخوانم و دربارهٔ او مطالعه کنم.

در سال ۱۹۴۷ در دانشگاه ماربورگ اولین دوره از کلاس‌های تدریس خود دربارهٔ «مشرق‌زمین در ادبیات آلمان» را با اشاره‌ای به پاسخ شرقی (اقبال) به دیوان غربی (گوته) به پایان رساندم. شش ماه بعد، زمانی که پاکستان بعنوان کشوری مستقل بر روی نقشهٔ جغرافیای جهان نقش بست، و از من تقاضا شد تا برای «فصلنامهٔ پاکستان»^{۱۴} - مجلهٔ زینندهٔ کشور نوپسند پاکستان - مقاله‌ای بنویسم، خواهش کردم تا درازای حق‌التألیف، به من کتابهایی دربارهٔ اقبال بدهند...

... من نتوانستم خود را از سحر کتاب «جاویدنامه» برهانم. و چنین بود که در سال ۱۹۵۷ ترجمهٔ منظوم من از این کتاب در مونیخ انتشار یافت. در آن سالها در آنکارا تدریس می‌کردم و در آنجا دربارهٔ این کتاب زینندهٔ مهیج و ژرف بسیار سخن گفتم. از من تقاضا کردند که «جاویدنامه» را به زبان ترکی نیز ترجمه کنم. این ترجمه اما به نثر انجام شد و در سال ۱۹۵۸ در آنکارا به چاپ رسید. سال ۱۹۵۸ سالی بود که برای نخستین بار به پاکستان دعوت شدم تا دربارهٔ اقبال سخنرانی کنم. دیدار با پسر اقبال جاوید، با دختر اقبال منیره، با همسفرش عطیه بیگم و با تعداد بیشماری

از یارانش به آنجا کشید که از بهار آنسال، پاکستان وطن دوم من شد. در سی سال گذشته به من ثابت شد که چقدر اقبال زنده است؛ و اینکه چگونه هر کس به لحاظ نگرش مذهبی و سیاسی خود افکار او را تفسیر می‌کند.

با وجود بررسی‌های بسیار دربارهٔ اقبال که همچنان ادامه دارند و علی‌رغم کتابها و مقاله‌هایی که در طول این سالها به زبانهای مختلف دربارهٔ او نوشته‌ام، جذابیت و گیرائی آثار و افکار او برایم از میان نرفته است. برعکس، با هر بار مطالعه آثارش جنبهٔ تازه‌ای از افکارش مکشوف می‌شود: به اندیشه‌های اقبال در پرتو اکتشافات علمی جدید نگاه کنید، به پیامش در مورد تکامل فرد که حتی بعد از مرگ جسمانی نیز پایان نمی‌گیرد، به ندایش برای فعالیت خستگی‌ناپذیر و به تأکیدش بر اصل فراگیر توحید در اسلام؛ این همه به نظر من دارای اهمیت فراوان است، آنهم نه فقط برای مسلمانان.



- 1- Erfurt.
- 2- Dr. Leopold-Lucas-Preis.
- 3- Friedrich-Rückert-Preis.
- 4- Goldene-Hammer-Purgstall-Medaille.
- 5- Johann-Heinrich-Voss-Preis.
- 6- Bundesverdienstkreuz I. Klasse.
- 7- Levi-della-Vida-Medaille.
- 8- Hans Heinrich Schaefer.
- 9- Zur Deutung der islamischen Mystik (1927).
- 10- August Deofidus Tholuck.
- 11- Ssufismus sive theosophia Persarum pantheistica.
- 12- Blütenlese aus der morgenländischen Mystik.
- 13- Zeitschrift «Islamica».
- 14- «Pakistan Quarterly».